

دین، فرهنگ، ایدئولوژی

مجتبی مطهری (الهامی)^۱

مقدمه

مقاله ذیل بحث و تأملی است درباره اصل و جوهر دین و فرهنگ و نیز تفاوت فرهنگ اصیل و زنده با فرهنگ بومی - ملی، منطقه‌ای، خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ قباایل و غیر اصیل و نیز تصور صحیح از ایدئولوژی و کیفیت پیوند آن با دین و فرهنگ، جامعه، از آن جهت که این واژه‌ها در فرهنگ و دانش روزگار ما مانند کلمه علم حکمت، فلسفه، فقه، اخلاق و معنای دیگری پیدا نموده‌اند لذا لازم است بار دیگر نوعی احیاء و بازنگری در مورد این کلمات و واژه‌ها صورت گیرد و معنی اصیل و سنتی آن بار دیگر تبیین شود.

واژه دین

بی‌گمان هسته اساسی جوهر دین و حیات دینی همواره با آدمی همراه بوده است اما تجلی آن در قالب اعمال و مناسک مذهبی، باورهای سنتی تحت تأثیر عوامل مختلف طبیعی، جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی به گونه‌ای متفاوت بوده و منشأ تنوع حیات دینی شده است پژوهش‌های امروزه دین‌پژوهان اثبات می‌کند که هسته اصلی حیات دینی با عمق فطرت و

۱. عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی

روح بشر پیوند دارد و ناظر به یک امر قدسی است زیرا ویژگی مهم خداوند و ممتازترین صفت او از نظر ادیان قداست ذاتی اوست. یا نور یا قدوس (دعای کمیل)، الملک القدوس (سوره مبارکه حشر).

امروزه نظریه‌هایی مانند نظریه مارکس، فروید، فویرباخ که معتقد است خدا و ادیان ساخته ذهن بشر است و واقعیت خارجی ندارد از نظر منطقی و علمی و روانکاوی قابل دفاع نیست از جمله دانشمند روانشناس معاصر که به اصالت حس دینی در عمق ضمیر معتقد است گوستاو یونگ است یونگ براساس آزمایش‌های درمانی و بررسی حالات بیماران و تحلیل خواب‌های اشخاص و مطالعه افسانه‌ها و اساطیر و آداب و اخلاق و سنت و رسوم ملی در اقوام مختلف در قاره آفریقا و آمریکا و خاور دور دامنه روانشناسی را گسترش داد یونگ در سال‌های آخر عمر معتقد گردید که علم روانشناسی باید به مسائل دینی و مذهبی توجه خاص مبذول دارد و رموز و مکاشفات دینی را که جزو معارف و مضامین عرفانی و دینی هستند و حتی خواب‌ها و مکنونات باطنی انسان را از لحاظ احساس درونی و مناسک و مراسم دینی مورد تحلیل روانی قرار دهد.

از نظر یونگ در پس این من (ظاهر) پشت پرده‌ای وجود دارد که شعور ناخودآگاه نامیده می‌شود (شعور اخلاقی، شعور هنری، علمی، وی شعور مذهبی را در عمق روان انسان، یک امر ذاتی و اصیل در او می‌داند).

ویلیام جیمز معتقد است همیشه انگیزه و محرک میل‌ها ما از عالم طبیعی سرچشمه نمی‌گیرد گاه آرزوها و گرایش‌های ما از عالم ماوراء طبیعت سرچشمه می‌گیرد وی در ادامه می‌افزاید به‌خوبی می‌پذیرم که سرچشمه زندگی مذهبی دل است.

اسلام دین معرفه‌الله است و آن معرفت تأملی عرفانی و توحیدی است. دلیل اینکه حیات دینی اساساً با امری قدسی و آسمانی همراه بوده است این است که نخستین انسان از نظر جامعه‌شناسی مذهبی و قرآن کریم خود اولین پیامبر بوده و طبعاً شخصیت آسمانی و قدسی داشته و این نکته دلالت بر روشنی پیوند عمیق فطرت الهی و حیات انسانی بامر قدسی و توحیدی دارد.

در نتیجه دین چیزی نیست که بتوان آن را با یکی از شاخه‌های علم مقایسه کرد دین نه

فکر مجرد است نه احساس مجرد و نه عمل و رفتار مجرد بلکه مجموعه مناسک و آداب مذهبی است که در کتاب و صحیفه دینی مقدس وجود دارند و با آفرینش و فطرت ویژه انسان رابطه‌ای دقیق دارد دین را نبایستی پدیده‌ای صرفاً از انعکاس تجلیات روان و یا ذوق و سلیقه شخصی و یا آداب و سنت در جامعه ابتدائی دانست بدون آنکه پشتوانه منطقی و روانشناسی داشته باشد بلکه دین طبق تحقیقات حکمت اشراقی و روانشناسی عرفانی به عمق ضمیر و روان انسان بازگشت می‌کند طبق تبیین حکمت عرشی «متعالیه» سرچشمه در نفس قدسی انسان که سرّ روح و جان اوست دارد.

دلیل دیگر اثبات دین وجود عشق فطری در سرتاسر کائنات و موجودات و از جمله انسان نسبت به اصل و هستی (توحید) است. حکمای ما از طریق استدلال و اشراق وجود چنین عشقی را اثبات کرده‌اند ابن سینا رساله‌ای به نام رساله عشق دارد که به توضیح این موضوع پرداخته است. حال ممکن است ما تفسیری از دین داشته باشیم که به شیوه کلامی و روائی باشد نه به شیوه حکمی، عرفانی، روانکاوی اما حقیقت این است که مذهب با عرفان و حکمت پیوندی دقیق دارد دلیل آن خود قرآن است. و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه (سوره مبارکه جمعه/آیه ۳) ادع الی سبیل ربک بالحکمه و المواعظه الحسنه (سوره مبارکه نحل/۱۲۴۰) یعنی در دین دو اصل وجود دارد: تزکیه نفس و حکمت. متون مقدس و کتب آسمانی همان معارف حقوقی اخلاقی و حکمی و عرفانی هستند پیامبران خود عارف و حکیم الهی هستند و بایستی حکمت کتاب آسمانی و روش تزکیه را روشن کنند. لذا این سخن که باطن دین، عرفان و حکمت عرشی است سخنی مجازی و شاعرانه نیست بلکه براساس واقعیت استوار است.

از نگاه عرفانی و وحیانی دین امر ملکوتی است براساس فطرت معنوی بشر و عالم هستی طراحی شده است و معنی الوهیت در خود دارد که به جنبه ثبات و جاودانگی مذهب باز می‌گردد و انسانی نیز موجود ابدی است این نوع نگاه به دین از جهت لذی‌الحقی آن است از لحاظ هستی‌شناسی دین در متن عالم وجود نهفته است و با هستی نیز پیوندی عمیق دارد. (سوره مبارکه عمران، آیه ۸۳) شایان ذکر است تصویر قرآنی از توحید حتی در تعالیم پیامبرانی مثل موسی (ع) و عیسی (ع) وجود ندارد درواقع این مرتبه از بینش توحیدی از

الوهیت و خداوند در آخرین دین آسمانی و در آموزه‌های مذهبی اسلام به کمال نهائی خود می‌رسد. (تفسیر المیزان، آیات توحید، علامه طباطبائی)

واژه فرهنگ

واژه فرهنگ در زبان فارسی سابقه طولانی دارد و از دو بخش فرّ (شان و شکوه) و هنگ (به معنای کشیدن ترکیب شده است فر یا فره در تفکر ایران باستان موهبتی الهی است که به موجودات نیک و مفید تعلق دارد فرهنگ صرف آداب و رسوم و سنت و اخلاق و زبان در جوامع نیست بلکه فرهنگ به نوع بینش معنوی در مورد حیات انسان و سبک زندگی وی نیز باز می‌گردد و در اینجا زمینه ارزش‌گذاری و انتخاب است.

به هر حال فرهنگ از پایه‌های معنوی و ارزشی حیات هر جامعه است و به شخصیت هویت، یا معنی و روح یک قوم یا ملت ارتباط دارد به بیان دیگر: فرهنگ پدیده‌ای کیفی و معنوی است نه کمی با توجه به اینکه کیفیت پدیده‌ای فارغ از کمیت نیست و امر وجودی و کمال یافتنی است و پدیده‌ای صنعتی و طراحی شده نیست از طرفی با ارزیابی کیفیات فرهنگی هر جامعه می‌توان کیفیات اجتماعی آن را مورد بررسی قرار داد.

همواره تاریخ، بیانگر این واقعیت است که انبیاء و سیره آنان در فرهنگ‌سازی نقش مهمی داشته است فرهنگ با تمدن تفاوت دارد. تمدن سیطره و احاطه بر طبیعت است و با علم و فناوری حرفه و صنعت و نظام‌های جامعه باز می‌گردد و شهرنشینی نتیجه و ثمره تمدن است نه علت آن در بیان دقیق‌تر فرهنگ به هنر، فلسفه، ادبیات، اخلاق، عرفان و تمدن به جنبه‌های علوم تجربی (طبیعت) و علوم پزشکی، مهندسی، سازمان‌های اجتماعی، سیاسی، حکومت، دولت باز می‌گردد لذا تمدن هرگز در روستا به وجود نمی‌آید. در چگونگی ارتباط بین فرهنگ و تمدن می‌توان تمدن را تجلیات و مظاهر بیرونی فرهنگ جامعه دانست و به بیان دیگر فرهنگ را می‌توان زمینه‌ساز پیدایش تمدن دانست و در نتیجه نقش انبیاء را در تمدن انسان بدین صورت ترسیم کرد و یا جوهر باطنی تمدن را فرهنگ دانست.

حاملان واقعی فرهنگ، متفکران (حکیمان) عارفان، ادیبان، هنرمندان هستند که رابطه خویش را با سنت جهان گذشته حفظ نموده، اندیشه‌ها، الهامات و دریافت‌های خویش را با

توجه به تکامل و آینده فرهنگ در آثار خویش بیان می‌دارند. در فرهنگ دو جهت عمده وجود دارد: یکی توجه به گذشته و بهره‌گرفتن از آن، دوم آفرینش در قالب و اشکال نو با توجه به روح سنتی آداب و رسوم و اخلاق و آرمان‌های جامعه در گذشته.

طرحی از فرهنگ و سیر آینده آن

فرهنگ وحدت جمعی ملت یا جامعه است نه علت آن. با توجه به سطور گذشته حال توجه به این نکته لازم است که منظور ما از فرهنگ، فرهنگ قبایل، فرهنگ منطقه‌ای، خرده‌فرهنگ، فرهنگ سازمانی - شهری یا مثنی آداب و رسوم و خرافات بی‌منطق و بدون پشتوانه نیست. کسانی که فرهنگ را امری سطحی و روبنایی و کمی می‌دانند از بطن فرهنگ و کیفیات درونی تمدن از تأثیر فرهنگ در معنی و سبک زندگی، و شخصیت درونی یک قوم و ملت غافل‌اند. به بیان دقیق‌تر فرهنگ برخلاف پندار برخی نوعی عقاید غیرمنطقی و سنت بی‌روح و عوامانه و رفتار و عادات بی‌معنی و پاره‌ای خرافات و عادات در زندگی نیست بلکه منظور از آن فرهنگ اصیل و زنده و نوعی ینش درباره جهان و انسان و حیات، روش و سلوک در زندگی است.

امروزه اگر شاهد گسیختگی در مسئله فرهنگ و عناصر فرهنگی در جوامع دانشگاهی هستیم جای شگفتی نیست زیرا مدت‌ها است متفکران علوم انسانی از شناخت گوهر انسان و ترسیم فرهنگ سنتی و حیات انسانی در مانده‌اند ما برای اینکه در تعریف فرهنگ به یک معنای دقیق و اصیل و زنده دست پیدا کنیم و نیز به یک نظریه وحدت در علوم انسانی برسیم لازم است به یک تفسیر عرفانی از انسان و کشف معمای روح و یک دریافت روحانی از جهان و حیات انسانی نائل آییم.

وحدت فرهنگ در گرو وحدت روح است تا راز معرفت نفس و سرّ روح انسانی پویا و حیات‌بخش نیست و دریافت اینکه فرهنگ مانند دین دارای نمادی معنوی و سمبولیک است و جنبه نمادین آن سرچشمه در روح نیایش و پرستش انسان دارد و مطلب دیگر اینکه فعالیت فرهنگی و هنری بشر در طول تمدن انسانی و نقش و نگارهای آن در در و دیوار برای زندگی چندروزه این جهان نیست بلکه حکایت از سر فطرت الهی انسان و راز روح انسان

گوهر ابدی است دارد.

ایدئولوژی

واژه ایدئولوژی لفظی است مرکب از (ایده + لوژی) که معنای لغوی آن عقیده شناسی است نظیر فیزیولوژی = (اندام شناسی یا وظایف الاعضاء) ولی به معنای خود عقیده و طرز تفکر هم به کار می‌رود. ایدئولوژی یک معنای اصطلاحی دارد که به معنی «سیستم فکری و عقیدتی» است که شامل افکار عملی و هم افکار نظری می‌شود. اما به معنای خاص شامل سیستم فکری است که شکل و قالب رفتار انسان را تضمین می‌کند و در برابر جهان‌بینی بکار می‌رود. در قرآن آیات متعددی وجود دارد که اهمیت ایدئولوژی را بیان می‌کند شاید روشن‌ترین آیه در سوره مبارکه انفال باشد *انّ شرالدواب عندالله الذین کفروا فهم لایؤمنون* (آیه ۵۵) بدترین جنبندگان از نظر خداوند کسانی هستند که کفر ورزیده‌اند و ایمان نمی‌آورند.

یک ایدئولوژی کارآمد از طرفی باید بر نوعی جهان‌بینی تکیه داشته باشد که بتواند عقل را اقناع و اندیشه را تغذیه نماید و از طرف دیگر باید بتواند منطقاً از جهان‌بینی خودش هدف‌هایی استنتاج کند که کشش و جذبه داشته باشد. جهان‌بینی هستی‌شناسی و دانش و حکمت نظری است ایدئولوژی حکمت عملی و فعل نفس است.

نیاز انسان به ایدئولوژی و مکتب (شریعت) مطلبی است که پیوسته مورد توجه بشر بوده است انسان نیازمند به فلسفه زندگی است فلسفه‌ای که بتواند به او دلبستگی به حقایق و منافع ماورای فرد بدهد امروزه اینکه مکتب و ایدئولوژی از ضروریات حیات اجتماعی است، جای تردید نیست ابن‌سینا در بحث ضرورت (بعثت انبیاء) در کتاب نجات و نیز در الهیات شفا بیان زیبایی در نیاز انسان به شریعت الهی دارد و آن اینکه نیاز به نبی و بیان شریعت الهی و ایدئولوژی انسانی در بقای نوع انسانی و در رسیدن انسان به کمال وجودی انسانی‌اش بسی بیشتر است از نیاز به رویانیدن مو در ابروان و مقعر ساختن کف دو پا و منافع دیگر از این قبیل اینکه صرفاً نافع در بقای نوع انسان است بدون آنکه ضرورت بقای نوع را ایجاد کند شیخ در اواخر الهیات شفا می‌گوید. این افعال و احکام الهی (شریعت) را، اگر کسی که معتقد به وحی هم نباشد انجام دهد رستگار خواهد شد.

بیان شیخ‌الرئیس را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان تقریر نمود:

و آن اینکه انسان به تعبیر ارسطو مدنی بالطبع است یعنی مدنی و اجتماعی است و نیاز به تمدن دارد. برای اینکه تراحم و تصادم در جامعه پیش نیاید نیاز به شریعت و شارع دارد، و قانون و قانون‌گذار برای اینکه این قانون باید از طرف خدا باشد و قانون‌گذار ویژگی‌هایی ممتاز نسبت به دیگران داشته باشد و آیات و معجزاتی را به مردم ارائه دهد تا دیگران به شریعت او گردن نهند. با عمل به شریعت (ایدئولوژی) و تحقق آن در اجتماع هرگز برخورد و کشمکش در میان افراد جامعه بروز ننماید ملا محسن فیض کاشانی در کتاب علم‌الیقین در بخش سوم فصل اول در بحث کتاب خود و نیاز به پیامبران و ادیان آسمانی درباره لزوم دین برای حفظ نظام اجتماعی همین بیان ابن‌سینا را در مورد نیاز به شریعت و ایدئولوژی به همین صورت تبیین می‌نماید. هرچند سبک تقریر وی با ابن‌سینا کمی تفاوت دارد.

استاد شهید مطهری (ره) در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی می‌نویسد: از زمان حضرت نوح (ع) هر پیامبری که آمده است، نظم مذهبی موجود را به هم ریخته و به نظم اجتماعی توجه داشته و به دنبال تحقق عدالت اجتماعی بوده است.

در روایات فصل ویژگی انبیاء اولوالعزم بیان شده که این انبیا دارای شریعت به معنی احکام مطلق الهی نیستند بلکه آن به معنی احکام اجتماعی و قوانین لازم برای روابط اجتماعی است که جامعه انسانی بدان نیازمند است.

علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان ذیل آیه کان الناس امراً واحداً... (سوره مبارکه بقره/آیه ۲۱۳) به همین نکته اشاره دارد خواجه نصیر طوسی در کتاب کشف‌المراد در بحث ضرورت بعثت پیامبران و اینکه دارای فوایدی است و هیچ زیانی هم در آن نیست به همین موضوع اشاره دارد که انسان طبعاً نیازمند به زندگی اجتماعی است و احتیاج به سنت و قانونی دارد که تمام افراد در برابر آن تسلیم باشند و اینکه آن قانون الهی است بحث می‌کنند.

ایدئولوژی مجموعه نبوت و شریعت و سیاست را شامل می‌شود؛ اما فرق شریعت و سیاست از جهت نهایت و غایت این است که غایت سیاست اطاعت از شریعت است و سیاست برای شریعت مانند عبد است نسبت به مولای خود که گاهی از وی اطاعت می‌کند و گاه نافرمانی و معصیت پس اگر سیاست از شریعت اطاعت کرد و نظام خود را بر طبق اساس شریعت

استوار نمود، ظاهر عالم مطیع و منقاد باطن عالم گردد زیرا ظاهر عالم صورتی است از باطن عالم مذاهب گوناگون سرچشمه در فطرت ثابت الهی انسان دارند. شرایع مختلف نسخه‌های متفاوت انبیاء به فراخور استعداد به سطح و ظرفیت ملت‌ها و دانش آن‌ها و شایستگی اولیاء می‌باشد طریق و سکوک نیل به حقیقت هستند. شرایع هرگز نافی یکدیگر نیستند.

هرچند دین و فرهنگ، ایدئولوژی سه مفهوم جداگانه هستند؛ اما بین آن‌ها نوعی پیوند دقیق وجود دارد هرچند نوع رابطه بین آن‌ها به یک شکل نیست مثلاً در مشرق زمین دین در متن فرهنگ است. اما در مغرب زمین دین بخشی از فرهنگ است دین و فرهنگ بر روی ایدئولوژی اثر می‌گذارد. اختلافات فرهنگی امری طبیعی است و زائیده شرایط اقلیمی -جغرافیایی - طبیعی و نژادی است. روشنفکرانی که معتقدند اسلام چون تعدد فرهنگی را پذیرفته پس فقط ایدئولوژی است نه فرهنگ لذا فرهنگ واحد نیآورده سخنی به صواب نگفته‌اند زیرا پذیرفتن متنوع زبان و آداب رسوم و سنت و فرهنگ ملی آنان به‌خاطر دید انسانی و جهانی اسلام است اسلام تعدد و تنوع فرهنگ ملت‌ها را زیر چتر و سیطره یک فرهنگ واحد با وحدت فرهنگ در خود هضم کرد و به آن روح واحد داد وحدت فرهنگ و تمدن واحد در تمدن اسلامی نتیجه وحدت فطرت انسان وحدت علوم وحدت طبیعت و وحدت وجود یا (توحید) است

لذا پیوند بین فرهنگ، دین و تمدن و ایدئولوژی در تمدن اسلامی شگفت‌انگیز است درواقع تمدن اسلامی یک کل ذوی‌الاجزاء است و در یک‌روند پیوسته قرار دارد. به گونه‌ای که هر جزء آن جزء دیگر را مورد حمایت قرار می‌دهد عامل اقتصاد با عامل سیاست، خردگرایی با آرمان‌گرایی هنر و زیبایی از حکمت و فرهنگ، عامل سیاست از مردم‌گرایی و عنصر علمی را از عنصر اخلاقی و اقتصاد را از عنصر فرهنگ تفکیک نمی‌نماید. درست است که ایدئولوژی‌ها (مکاتب بشری، رویدادهای اجتماعی، پایان می‌پذیرند و تاریخ مصرف دارند اما تفکر الهی معنوی (توحیدی) و ایدئولوژی‌ای که از این فرهنگ و سرچشمه نشأت بگیرد. کهنه و فرسوده نمی‌شود پایدار و ابدی است و این خود از اعجاز است. به قول حافظ:

سمن بویان غبار از دل چو بنشینند نشانند پری رویان قرار از دل چو بستیزند بستانند

در مقابل زهد مسیحت غربی اسلام دنیا را مزرعه آخرت می‌داند غرب از اسلام تلقی معنوی و دینی ندارد نظرش این است که اسلام یک ایدئولوژی است نه یک دین و فرهنگ این اشتباهی که برخی از متفکرین معاصر خودمان هم دچار آن گشته‌اند از آن جهت در اسلام آنچه بحث گذاشته می‌شود اصول است نه فروغ. آنچه را که سعدی در توصیف دنیا گفته جهانی را که فانی است نباید دلبستگی را نشاید نوعی تفکر و ایدئولوژی است اصولاً یک فرهنگ زنده و حیات‌بخش و پویا (هدف‌دار) جز با عامل ایدئولوژی مذهبی و نیروی جاذبه عشق و در یک حیات روحانی - انسانی و غایت‌گرا به وجود نمی‌آید، منظور ما از دین، فرهنگ زنده و ایدئولوژی مذهبی مشتی آداب و رسوم و عادات عوامانه و سنت‌های گذشته و خرده‌فرهنگ یا فرهنگ بومی و عقاید یا غیرقابل اثبات نیست بلکه مقصود ما درک و دریافت و کشف روح قدسی انسانی و گسترش اشراق و نورانیت جان الهی انسان و قرار گرفتن در جاده طریقت و جاذبه و شیدایی حق تا وصول به لقاء الهی است این همان گوهر معنایی است که مولانا در تفسیر دین به آن اشاره نموده است. چیست دین برخاستن از روی خاک تا که آگاه گردد از خود جان پاک.

این همان معنی حیات و زندگی است و پاسخ به همان سؤال از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود/ به کجا می‌روم آخر نمایمی وطنم. این همان سؤالی است که متفکران شرق و غرب را در حیرت انداخته و بشر امروز را دچار رنج و اندوه نموده و او را سر در گریبان تفکر فروبرده است. (حدیث نبوی)

رحم الله امرأ علم من این و فی این و الی این.

والسلام

پی‌نوشت

علاقه به شرق و فرهنگ آن هرچند با بسط مطامع سیاسی غرب همراه بود حتی بعد از نهضت رمانتیک استمرار داشت از سوی دیگر شرقیان آشنایی با ادب و اندیشه غربی پیدا نمودند. این مسئله نیز بیانگر سرّ فطرت انسانی و نیز حاکی از وجود یک فرهنگ و ادبیات جهانی و انسانی در ماورای فرهنگ قومی و ملی و منطقه‌ای است. (رجوع کنید به دفتر ایام، عبدالحسین زرین کوب، مقابله ادبیات جهانی انسانی، ص ۳۲۱).

آنان که می‌گویند شرق شرق است و غرب غرب انسان غربی با شرقی کاملاً متفاوت است توجه به فطرت انسانی ندارند. فطرت انسانی نه شرقی است نه غربی. شرقیات و یکتوروگو دیوان شرقی گوته و علاقه گوته به حافظ شاعر و عارف مشهور ایرانی و شرقی و دیوان آسمانی او و سروده خود گوته آنجا که توجه به معرفت‌النفس پیدا می‌کند و می‌گوید: مشرق و مغرب زمین دیگر قابل تفکیک نیست و در جهان اندیشه میان مشرق و مغرب راه می‌سپارم. (اسلام و غرب، عطاءالله مهاجرانی، ص ۳۴)

عرفان مولانا و علاقه اروپایی‌ها و آمریکائی‌ها به آثار وی حکایت از یک عرفان و ادبیات جهانی و انسانی دارد. برخی از دانشجویان مسیحی از طریق ادبیات عرفانی، عرفان و اندیشه محی‌الدین عربی و حکمت اشراقی در آمریکا مسلمان شدند. (سخنی یکی از اساتید فلسفه به نقل دکتر سید حسین نصر).

سرّ اینکه فرهنگ و تمدن اسلامی یک فرهنگ واحد برای همه اقوام و ملل و فرهنگ‌ها، نژادها با زبان‌های مختلف آورده روشن می‌شود این اینکه: «فرهنگ و تمدن جهانی و انسانی است روشن می‌شود در اینجا دو نکته قابل توجه است:

اسلام دین جامع و دین فطرت است هسته دعوت او که معرفت‌الله (توحید) است، اصلی انسانی و جهانی است. لذا در دعوت به فرهنگ زنده و اصیل و متعالی تعدد فرهنگ و اقوام و ملل و آداب و رسوم را در دامن خود پذیرفته و با نوعی جهان وطنی و وسعت نظر آنان را در خود هضم کرده است. شیخ بهایی در رساله نان و حلوا قطعه‌ای دارد آنجا در زمینه حدیث پیامبر اکرم (ص) حب الوطن من الایمان بحث می‌کند می‌گوید (این وطن که پیامبر از آن بحث می‌کند مصر و عراق و شام نیست/ این وطن شهری است که نام نیست). پیغمبر هیچ‌وقت این وطن‌های خاکی را مدح نمی‌کند مقصود از آن عالم ملکوتی است. چنانکه مولانا می‌گوید:

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک
چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
در مورد قلمرو اجتماعی دین نگاه کنید به شریعت در آینه معرفت استاد جوادی آملی - عبدالله.

مهندس بازرگان در اواخر عمر خویش به نفی حکومت دینی و انکار رابطه دین - شریعت - سیاست متمایل شد وی هدف دین و بعثت انبیاء را اهداف اخروی و تهذیب اخلاق صرفاً ذکر کرده قلمرو اجتماعی و سیاسی دین را منکر شده این مسئله با آیاتی از قرآن که هدف بعثت انبیاء را برقراری قسط و عدالت اجتماعی و ... ليقوم الناس بالقسط... (سوره مبارکه حدید/آیه ۲۵) و طاغوت‌گریزی (... ان اعبدوالله واجتنبواطاغوت) (سوره مبارکه نحل/آیه ۳۶) سازگار نیست. البته مهندس بازرگانی برای اثبات نظر خود دلایلی نیز ارائه می‌نماید. البته شاید مرحوم بازرگان تحت فشارهای روحی و عصبی در اواخر عمر متمایل به این نظریه شد.

برای نقد دلایل مهندس بازرگان و اثبات پیوستگی دین و شریعت و سیاست به کتاب حکومت دینی نوشته محمدرضا شاکرین، ص ۳۹-۴۴ مراجعه شود و همچنین به کتاب آرمان‌شهر بررسی پیوند دنیا و آخرت با توجه به اندیشه شهید مطهری، نوشته آقای دکتر

| ۳۶ | مجموعه مقالات کرسی‌های نظریه‌پردازی دانشگاه علامه طباطبائی |

احمدی و نیز کتاب نسبت دین و دنیا نقد مبانی سکولاریسم نوشته استاد جواد آملی
مراجعه شود.

در مورد مطالعه بیشتر دربارهٔ فرق مابین نبوت و شریعت و سیاست نگاه کنید به
شواهد الربوبیه ملاصدرا، مبحث نبوت و ولایات شاهد دوم، اشراق چهارم.

منابع

- سروش، عبدالکریم، یادنامه استاد شهید مطهری، مجموعه مقالات، جلد اول. مقاله
تعریف فرهنگ و مقدمه بر شناخت فرهنگ اسلامی، محمدتقی جعفری، نشر انتشارات
و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۰ هـ.ش.
- مطهری، مرتضی مجموعه آثار ۲، مقاله مکتب ایدئولوژی، نشر صدرا، چاپ اول،
تهران، ۱۳۶۹، هـ.ش.
- مطهری مرتضی، شیخ شهید نشر صدرا، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۶۹ هـ.ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، نشر امیرکبیر، چاپ سوم، تهران،
۱۳۶۲ هـ.ش.
- زرین کوب، عبدالحسین دفتر ایام، مقاله ادبیات جهانی انسانی، نشر انتشارات
علمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵، هـ.ش.
- فیض کاشانی، ملامحسن، علم الیقین، جلد اول، نشر حکمت، چاپ اول، تهران،
۱۳۷۹ هـ.ش.
- مهاجرانی، عطاء الله، اسلام و غرب، نشر اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- گوستاو یونک، کارل ترجمه فؤاد روحانی، روانشناسی و دین (مقدمه مترجم)، نشر
انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۲ هـ.ش.

- حسن‌زاده آملی، حسن، شرح نمط نهم اشارات، به اهتمام صادق حسن‌زاده، نشر مطبوعات دینی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳، هـ.ش
- حسن‌زاده آملی، حسن (مجموعه مقالات) بعد عرفانی علامه طباطبائی، سمینار کازرون، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۶۴ هـ.ش.
- جشن‌نامه، زرین‌کوب، عبدالحسین، درخت معرفت (مجموعه مقالات) مقاله مفهوم فرهنگ عنایت‌الله رضا، به اهتمام علی‌اصغر محمدخانی، چاپ اول، نشر سخن، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- مصباح، محمدتقی، راهنماشناسی، نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم ۱۳۶۷ هـ.ش
- ربانی گلپایگانی، علی، اندیشه‌های مطهر، ناشر انتشارات ارسیان، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵ هـ.ش
- شاکرین، حمیدرضا، حکومت دینی، به اهتمام رحیم کارگر، انتشارات نشر معارف، چاپ اول، قم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- موسوی خمینی، روح‌الله، تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، گزیده مقالات، کنفرانس ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۸ هـ.ش.
- همایش بین‌المللی آینده فرهنگ (چکیده مقالات) تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، اردیبهشت ۱۳۹۴ هـ.ش.
- مطهری، مرتضی ویژه‌نامه ششمین سالگرد شهید استاد شهید مطهری (ره) نشریه شماره ۷۴، تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴ هـ.ش
- ملاصدرای شیرازی، محمد، شواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح: تهران، نشر سروش، ۱۳۶۶ هـ.ش.
- جمعی از نویسندگان، معارف اسلامی ۱-۲، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی «نشر سمت» چاپ بیست و ششم، تهران، ۱۳۸۳.